

اعتبار پیمان ۱۹۷۵ از دید حقوق بین الملل

دکتر علی امیدی*

چکیده

رسانه‌های همگانی در روزهای پایانی ۲۰۰۷، سخنانی از جلال طالبانی رئیس جمهوری عراق نقل کردند که واکنش سخت ایرانیان را برانگیخت. در سخنان منتسب به رئیس جمهوری عراق آمده بود که آن کشور اعتبار پیمان ۱۹۷۵ را منقضی می‌داند و خواستار بازنگری در آن است. گرچه پس از آن رئیس جمهوری عراق این مطالب را تحریف شده خواند، ولی همچنان به گونه‌ی ضمنی خواستار اصلاحاتی در مفاد این پیمان شد. در این زمینه از زوایای گوناگون می‌توان به بحث پرداخت، ولی بی‌گمان تحلیل حقوقی موضوع اهمیت ویژه دارد. بخش بزرگی از حقوق بین الملل را پیمانهای بین المللی می‌سازد؛ از این رو یکی از مهمترین مباحث در حقوق بین الملل، حقوق پیمانها یا ضوابط حقوقی ناظر به پیمانها است که بیشتر آنها در چارچوب کنوانسیون ۱۹۶۹ به تأیید بیشتر کشورهای جهان رسیده است. با توجه به اینکه شاه بیت پیمان ۱۹۷۵ ناظر به مرز دو کشور در اروند رود است، بر پایه کنوانسیون حقوق پیمانها، تا بسته شدن پیمانی دیگر، پیمان ۱۹۷۵ همچنان پابرجا است و شرایط ابطال، تعلیق، تعدیل و فسخ در مورد آن راست نمی‌آید. بنابراین پیمان ۱۹۷۵ را نمی‌توان یک سویه بی اعتبار اعلام و فسخ کرد، چون چنین کاری با فلسفه حقوق بین الملل در نفی بی نظمی و بی تکلیفی دولتها و بسیاری از اصول بنیادین حقوق بین الملل مانند اصل وفای به عهد و قاعده استاپل (جایز نبودن انکار پس از اقرار) سازگار نیست.

اسلامی ایران تأکید کرد و محور گفتگوهای او با کاظمی قمی، روابط دوجانبه جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق، اجرای پیمانهای گذشته بویژه مربوط به اروندرود، مسائل مرزی و روابط آمریکا و ایران بوده است. وی درباره برخی مطالب منتشر شده مربوط به پیمان الجزایر گفت: «این سخنان به گونه دقیق منتقل نشده است و از دید من و از لحاظ قوانین و موازین بین‌المللی این پیمان پابرجا و جاری است». طالبانی خاطر نشان کرد که اگر ملاحظاتی میان دو طرف وجود داشته باشد لازم است دوستانه مورد بحث قرار گیرد و یک طرف نمی‌تواند این پیمان را لغو کند و چنان که می‌دانید من خواهان لغو شدن این پیمان نیستم بلکه هوادار و خواهان تقویت روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق هستم. رئیس جمهوری عراق افزود: «معتقدم که ما منافع مشترک بسیار داریم و به سود عراق و جمهوری اسلامی ایران است که درباره یک پیمان راهبردی درازمدت بیندیشیم که همه مسائل ذکر شده در پیمانهای پیشین را دربر گیرد»!^۳

● **سخنان دولتمردان عراقی درباره بی‌اعتباری و فسخ قرارداد ۱۹۷۵، نه بارو و نص صریح آن قرارداد همخوانی دارد، نه با منشور ملل متحد؛ نه با فلسفه حقوق بین‌الملل و اصول بنیادین آن سازگار است، نه با معیارهای اخلاقی و فضای دوستانه و برادرانه حاکم بر روابط دو کشور. دولت عراق به حکم اصولی چون اصل ضرورت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافها، اصل وفای به عهد، قاعده استاپل، اصل برتری حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی و... باید همچنان قرارداد ۱۹۷۵ را محترم شمارد و به آن پایبند بماند.**

پیشگفتار

روزنامه الحیات در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۷ نوشت که جلال طالبانی رئیس‌جمهور عراق در مصاحبه با آن روزنامه، پیمان ۱۹۷۵ الجزایر را ملغی اعلام کرده و گفته است: «این پیمان میان صدام حسین و شاه ایران امضا شده و میان ملت‌های عراق و ایران نبوده است!» این روزنامه همچنین به نقل از طالبانی افزوده بود: «ما خواهان روابط خوب با تهران هستیم، ولی پیمان الجزایر را نمی‌پذیریم... این پیمان از سوی گروه‌های مخالف دولت پیشین عراق که اکنون در این کشور حکومت را به دست دارند لغو شده دانسته می‌شود.» به نوشته الحیات، طالبانی از مخالفت خود با امضای برخی بیانه‌های مشترک با ایران به علت آمدن نام این پیمان در آنها خبر داده و گفته است تاکنون بسیاری از بیانه‌های مشترک با ایران را تنها از آن رو که در آنها به پیمان الجزایر اشاره شده بوده، امضا نکرده است.^۱

ولی چند روز پس از آن، دفتر جلال طالبانی در بیانه‌ای اعلام کرد: «پیمان ۱۹۷۵ الجزایر میان عراق و ایران همچنان معتبر است ولی مقامات دو کشور برای اجرای تعدیلاتی در آن سرگرم مذاکره‌اند.» در بیانه دفتر ریاست جمهوری عراق آمده بود: «هنگامی که صدام در سمت معاون رئیس‌جمهوری عراق در الجزایر پیمانی با محمدرضا پهلوی امضا کرد، همه طیف‌های گوناگون از مخالفان دولت عراق، ملی و اسلام‌گرا و دموکرات، با پیمان الجزایر مخالفت کردند، زیرا آنرا طناب نجات دیکتاتوری عراق می‌دانستند... این پیمان هم‌اکنون بر پایه قوانین و عرف بین‌المللی برقرار است و ملغی نشده ولی انتقاداتی به برخی از بندهای آن وارد است و در این زمینه میان دوستان ایرانی و عراقی گفتگو در جریان است و لغویک سوئیة این پیمان نیز امکان‌پذیر نیست».^۲

پس از آن، سفیر جمهوری اسلامی در بغداد با توجه به حساسیت موضوع به دیدار طالبانی رفت. رئیس‌جمهوری عراق در پایان این دیدار در کنفرانس مطبوعاتی خود بر روابط استوار عراق با جمهوری

بخش هفتم: اصلاح و تعدیل قراردادها.

۱. پیشینه

در دوران امپراتوری عثمانی که عراق بخشی از آن امپراتوری شمرده می‌شد، اختلاف‌های ایران و عثمانی همواره بر سر مرزهای زمینی بود و عثمانی‌ها هیچ‌گاه به حاکمیت ایران در مورد اروندرود اعتراض نداشتند چنان‌که در عهدنامه قصر شیرین (۱۶۳۹ میلادی) و عهدنامه گردان (۱۷۴۶ میلادی) از موضوع حاکمیت بر اروندرود و تعیین خط مرزی در آن سخنی به میان نیامده است. برای نخستین بار، در قرارداد ارزروم دوم (۱۸۴۷) بحث مالکیت بر اروندرود به گونه مبهم مطرح شد^۴ و سرانجام در ۱۹۱۳ بر پایه پروتکل استانبول، حاکمیت بر سراسر اروندرود جز بخش کوچکی در کنار خرمشهر و آبادان به عثمانی واگذار شد.^۵ بر پایه ماده ۲ پروتکل یاد شده، کمیسیونی از نمایندگان ایران، عثمانی، روسیه و انگلیس برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی و نشانه‌گذاری آنها تشکیل شد.^۶ این کمیسیون پس از یک سال به کار خود پایان داد و در نتیجه ۷۰۰ مایل مربع از زمینهای مورد اختلاف ایران و عثمانی در شمال و جنوب قصر شیرین را به دولت عثمانی واگذار کرد. در آن مناطق که بعدها «اراضی انتقالی» خوانده شد، معادن غنی نفت کشف شد و امروز بخش بزرگی از نفت صادراتی عراق از چاههای نفت خانه و خانقین که بخشی از اراضی انتقالی بوده، به دست می‌آید.^۷ پروتکل استانبول و صورتجلسه‌های تحدید حدود ۱۹۱۴ هرگز صورت قطعی و قانونی به خود نگرفت و به تصویب مجالس قانونگذاری ایران و عثمانی نرسید. دولت ترکیه، جانشین امپراتوری عثمانی، خود اعلام کرد که پروتکل استانبول را نمی‌توان یک سند سیاسی معتبر دانست زیرا شکلی که برای اعتبار آن لازم باشد به خود نگرفته است.^۸ برعکس، عراق که پیش از آن بخشی از امپراتوری عثمانی به‌شمار می‌رفت، ادعا می‌کرد که پروتکل استانبول از ضمایم عهدنامه ۱۸۴۷ بوده و چون ایران در هفدهمین جلسه کمیسیون مختلط ۱۹۱۲ عهدنامه مزبور را پذیرفته، پروتکل ۱۹۱۳ نیازمند

● بخش بزرگی از حقوق بین‌الملل را پیمانهای بین‌المللی می‌سازد؛ از این رو یکی از مهمترین مباحث در حقوق بین‌الملل، حقوق پیمانها یا ضوابط حقوقی ناظر به پیمانها است که بیشتر آنها در چارچوب کنوانسیون ۱۹۶۹ به تأیید بیشتر کشورهای جهان رسیده است. با توجه به اینکه شاه بیت پیمان ۱۹۷۵ ناظر به مرز دو کشور در اروندرود است، بر پایه کنوانسیون حقوق پیمانها، تا بسته شدن پیمانی دیگر، پیمان ۱۹۷۵ همچنان پابرجا است و شرایط ابطال، تعلیق، تعدیل و فسخ در مورد آن راست نمی‌آید. بنابراین پیمان ۱۹۷۵ رانمی‌توان یک سویه بی‌اعتبار اعلام و فسخ کرد.

بدین‌سان روشن می‌شود که بارفتار نادرست عراقیها، موضوع اروندرود همچنان می‌تواند در روابط دو کشور بحث‌انگیز و مایه کشمکش باشد.

در این نوشتار تلاش شده است امکان ابطال، تعدیل، تعلیق یا فسخ یکسویه پیمان ۱۹۷۵ بر پایه موازین حقوق بین‌الملل بررسی شود. بنابراین، پرسش اصلی این است:

آیا موازین حقوق بین‌الملل امکان ابطال، تعدیل، تعلیق یا فسخ یکسویه پیمان ۱۹۷۵ را می‌دهد یا نه؟ این نوشتار هفت بخش دارد:

بخش نخست: پیشینه تاریخی مناقشه ایران و عراق بر سر اروندرود؛

بخش دوم: حقوق بین‌الملل و رودخانه‌های مرزی؛

بخش سوم: عوامل باطل شدن قراردادها؛

بخش چهارم: فسخ و پایان دادن به قراردادها؛

بخش پنجم: جانشینی دولت‌ها و پیمانهای بین‌المللی؛

بخش ششم: تعلیق قراردادها؛

نمود، بلکه به خاک کویت نیز چشم داشت؛ و اینها امنیت منطقه را بیش از پیش به خطر می‌انداخت. سرانجام در آذر ۱۹۵۹، اروندرود به گونه‌ی کانون بحران در روابط ایران و عراق درآمد.

عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که عراق در ۱۹۳۷ زیر فشار سنگین، ناچار شده است حاشیه‌ای به پهنای پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار کند و این رفتار عراق، گونه‌ای بخشش بوده است، نه ادای يك حق. این ادعایی بی‌پایه بود، زیرا قرارداد ۱۹۳۷ به راستی در سایه‌ی پشتیبانی و طرفداری همه‌جانبه‌ی انگلیس از عراق بسته شده بود.^{۱۲}

ایران در آغاز کوشید بحران پدید آمده را از راه‌های دیپلماتیک از میان بردارد، ولی پافشاری عراقیها بر ادعاهای خود، دو کشور را حتی به میدان درگیریهای پراکنده و مرحله‌ی آمادگی برای جنگ احتمالی نیز کشاند. گرچه سرانجام با گفتگوهای مستقیم میان دو کشور مناسبات دیپلماتیک از سر گرفته شد، ولی تا هنگامی که رژیم چپگرای عبدالکریم قاسم در عراق بر سر کار بود، روابط دو کشور تیره ماند.

با فروپاشی حکومت عبدالکریم قاسم در ۱۹۶۳ و به قدرت رسیدن عبدالسلام عارف و سپس عبدالرحمن عارف تا اندازه‌ای از تنش در روابط ایران و عراق کاسته

تصویب دوباره نبوده است.^{۱۰} اختلافهای مرزی دو کشور ادامه داشت تا اینکه در ۱۹۳۷ قرارداد دیگری بر پایه‌ی عهدنامه‌ی ارزروم ۱۸۴۷ و پروتکل استانبول ۱۹۱۳ و صورتجلسه‌های تحدید حدود ۱۹۱۴ میان دو کشور به امضا رسید. در این قرارداد، مرز دو کشور در اروندرود، جز بخش کوچکی در کنار آبادان و خرمشهر که بر پایه‌ی تالوگ تعیین شد، دیگر بخشهای رودخانه زیر حاکمیت عراق قرار گرفت.^{۱۰}

از فروپاشی رژیم پادشاهی در عراق تا برافتادن صدام حسین، سیاست و رفتار دولتمردان آن کشور همواره مایه‌ی خطر برای امنیت ملی ایران به شمار می‌رفته و بر سرهم، عراق روابطی دوستانه با ایران نداشته است. اختلافهای سرزمینی و مرزی در کنار مسایل مذهبی همچون آزار ایرانی تباران شیعی در عراق و مسایل قومی و نژادی مانند درگیریهای عربها و غیرعربها، حضور کردها در دو سوی مرزهای ایران و عراق و نیز ناسیونالیسم تند و تهاجمی حاکمان بغداد از عوامل اصلی تنش یا کشمکش میان دو کشور در نیم‌سده‌ی اخیر بوده است. کودتای عبدالکریم قاسم با گرایشهای تند و چپی، از يك سو مایه‌ی خشنودی مسکو و قاهره و از سوی دیگر باعث گسسته شدن پیوندهای عراق با بلوک غرب شد. کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۹۵۸ که به بیرون رفتن عراق از پیمان بغداد انجامید، شاه ایران را سخت نگران ساخت. با این کودتا و بالا گرفتن تبلیغات در زمینه‌ی پان عربیسم و افزایش تندروریهای نظام سیاسی عراق، تیرگی روابط دو کشور آغاز شد؛ اختلافهای مرزی دو کشور برجستگی یافت و افزون بر آن، ادعای شگفت‌انگیز دولت عراق نسبت به خوزستان، فتنه‌انگیزیهای رژیم تازه‌ی عراق در این بخش از ایران، مسأله‌ی کردها و اختلافهای ایدئولوژیک نیز بر روابط دو کشور سایه افکند.^{۱۱}

اگرچه ایران ۱۷ روز پس از کودتای عبدالکریم قاسم، رژیم وی را به رسمیت شناخت ولی این کار مانع از سیاستهای تند و دشمنانه‌ی او نسبت به ایران نشد، زیرا عبدالکریم قاسم نه تنها به هیچ يك از قراردادهای و تعهدات حکومت پیشین عراق درباره‌ی مرز آن کشور با ایران پایبند

● ماده‌ی ۵ پیمان الجزایر تأکید دارد:

«... در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دائمی و قطعی می‌باشد.»

بنابراین پیمان ۱۹۷۵ پیمانی همیشگی است. از جهت نسخ هم پیمان دیگری جانشین پیمان ۱۹۷۵ نشده است.

آوریل ۱۹۶۹ قرارداد مرزی ۱۹۳۷ را ملغی و تمایل خود را به بستن قراردادی تازه درباره مرز آبی دو کشور بر پایه خط تالوگ اعلام کرد.^{۱۴}

این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه برخورد نظامی پیش برد، ولی با میانجیگری هواری بومدین رئیس جمهوری الجزایر در جریان نشست سران اوپک در الجزیره، دو کشور به این تفاهم رسیدند که همه اختلافهای خود را برای همیشه پایان دهند. در ۱۳ ژوئن همان سال قراردادی با عنوان «عهدنامه مربوط به مرز دوستی و حسن همجواری بین ایران و عراق» همراه سه پروتکل و ضمیمه آنها، در بغداد میان دو کشور بسته شد. در مقدمه این قرارداد آمده است:

«علیه حضرت شاهنشاه ایران و رئیس جمهوری عراق... نظر به اراده صادقانه طرفین - منعکس در توافق الجزیره مورخ ۶ مارس ۱۹۷۵ برای نیل به حل و فصل قطعی و پایدار کلیه مسائل ما به اختلاف بین دو کشور... نظر به اینکه طرفین بر اساس پروتکل قسطنطنیه مورخ ۱۹۱۳ و صورتجلسات کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ به علامت گذاری مجدد قطعی مرز زمینی و بر مبنای خط تالوگ به تحدید مرز رودخانه ای خود مبادرت نموده اند...»^{۱۵}

هر چند بسته شدن قرارداد ۱۹۷۵ به ظاهر باعث پایان گرفتن اختلافهای مرزی و برقراری روابطی بهتر شد، ولی این آرامش نسبی، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران پایان یافت.

وزارت امور خارجه عراق در ۱۷ دسامبر ۱۹۸۰ در یادداشتی پیمان ۱۹۷۵ را ملغی شده اعلام و صدام حسین با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر شط العرب، پیمان را در برابر دوربینهای تلویزیونی پاره کرد و در ۲۲ سپتامبر با تجاوز هوایی و زمینی ارتش بعثی به خاک ایران، جنگ تحمیلی ۸ ساله آغاز شد. سرانجام، تحولات جنگ و منطقه، صدام حسین را ناگزیر ساخت که در نامه ای به رئیس جمهوری وقت ایران بار دیگر پذیرش قرارداد را اعلام کند و آنرا به اجرا بگذارد.^{۱۶}

شد، ولی اختلافهای دو کشور در حوزه های پیشین همچنان پابرجا ماند. آرامش و چالش گاهگاه در روابط دو کشور تا هنگام قدرت یافتن حزب بعث در عراق (۱۹۶۸) ادامه یافت. اما با گرفتن رژیم بعث در عراق، دوران دیگری از تیرگی روابط دو کشور آغاز شد.^{۱۳}

در این دوران، گذشته از اختلافهای پیشین، ایستارهای متفاوت دو دولت از دید ایدئولوژیک، گرایشهای تندپان عربیستی رژیم بعثی، تلاشهای آن رژیم برای وانمود کردن خود بعنوان رهبر جهان عرب، گرایش دو دولت به قطبهای رودررو در دوران جنگ سرد و تبلیغات دشمنانه عراق در زمینه حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه در خلیج فارس و... بر تیرگی روابط افزود. رژیم بعثی در چارچوب ایران ستیزی، دست به آزار هزاران تن ایرانی تبار ساکن عراق و اخراج آنان از کشور زد. روابط دو کشور هنگامی وارد بحرانی تازه شد که حسن البکر رئیس جمهوری عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و دستور داد مأموران عراقی اسناد و مدارک کشتی های ایران را که وارد اروندرود می شدند بازرسی کنند. در پی آن، وزارت امور خارجه عراق در آوریل ۱۹۶۹ شط العرب را بخشی جدانشدنی از قلمرو عراق خواند و از ایران خواست پرچمهای خود را از روی کشتیها پایین بکشد. پس از این گونه گفتارها و رفتارها از سوی دولت عراق که به معنای نقض فاحش معاهده ۱۹۳۷ بود، دولت ایران در

● با توجه به اینکه شرایط ابطال، تعلیق، تعدیل و فسخ قراردادها در مورد قرارداد ۱۹۷۵ صدق نمی کند، این قرارداد تا هنگامی که قرارداد دیگری جانشین نشده است همچنان معتبر و لازم الاجراست و هر گونه دخل و تصرف در کلیت و مفاد آن باید بر پایه نص صریح حقوق قراردادها و بارضایت دو دولت صورت گیرد.

۲. حقوق بین‌الملل و رودخانه‌های مرزی

هزاران رودخانه داخلی و ۲۶۱ رودخانه بین‌المللی در جهان وجود دارد که رژیم حقوقی حاکم بر آنها، بسته به وضع طبیعی شان، به شرح زیر است:

۱- رودخانه داخلی، به رودخانه‌ای گفته می‌شود که سرچشمه و دهانه آن تنها در قلمرو یک دولت است و بخشی از آبهای داخلی شمرده می‌شود و آن دولت نسبت به آن مالکیت و حاکمیت تام دارد، مانند سفیدرود که ایران حاکمیت تام بر آن دارد.

۲- رودخانه بین‌المللی مرزی، یعنی رودخانه‌ای که مرز دو کشور شمرده می‌شود، مانند رود ارس و رود راین. این رودخانه‌ها یا قابل کشتیرانی اند یا غیر قابل کشتیرانی.

اگر قابل کشتیرانی باشند، خط تالوگ یا خطی که از عمیق‌ترین نقاط رودخانه می‌گذرد مرز دو کشور شمرده می‌شود. برای نمونه، در قرارداد مربوط به رود راین، خط تالوگ مرز کشورهای دو سوی آن یعنی آلمان و فرانسه شناخته شده است. اگر این رودها قابل کشتیرانی نباشند، خط منصف (نیمساز) خط مرزی شمرده می‌شود (مانند رود ارس). در قضایای گوناگون مانند «قضیه لاگونا» میان آرژانتین و شیلی، رود لیتانی میان اردن و اسرائیل با توجه به قرارداد صلح ۱۹۹۴، قضیه گابچیکو-ناجیمارو (۱۹۹۷) میان مجارستان و اسلواکی و... خط تالوگ یا نیمساز از سوی دیوان دادگستری و دولتها رعایت شده است.^{۱۷}

۳- رودخانه‌های بین‌المللی غیر قابل کشتیرانی، رودخانه‌هایی هستند که از چند کشور می‌گذرند ولی ظرفیت کشتیرانی بین‌المللی ندارند، مانند رود نیل. تقسیم این رودخانه‌ها بر پایه خطوط مرزی کشورها صورت می‌گیرد.

۴- رودخانه‌های بین‌المللی قابل کشتیرانی، رودخانه‌هایی هستند که هم ظرفیت کشتیرانی بین‌المللی دارند و هم از چند کشور می‌گذرند، مانند رود دانوب. رژیم حقوقی حاکم بر این رودخانه‌ها بستگی به عرف و قراردادهایی دارد که کشورهای ذینفع رعایت

● در حقوق بین‌الملل، اصل بر پاک بودن دولت تازه و جانشین است. بر پایه کنوانسیون ۱۹۷۸ وین درباره جانشینی دولتها که در ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا شده است، دولت جانشین مسئولیتی درباره تعهدات دولت پیشین ندارد، ولی این اصل کلی در مواردی استثنایی کاربرد نمی‌یابد؛ بدین معنی که دولت جانشین نسبت به سه دسته قرارداد همچنان مسئول می‌ماند:

۱- قراردادهای مرزی و سرزمینی؛

۲- قراردادهای در زمینه حقوق ارتفاق، یعنی تسهیلات اقتصادی یا ترانزیتی که در سرزمین یک دولت برای دولت یا دولتهای دیگر ایجاد شده است.

۳- قراردادهای ناظر به حقوق بشر.

می‌کنند یا می‌بندند. با این همه، خط تالوگ یا نیمساز در اینجا نیز کاربرد می‌یابد.

درباره چگونگی مدیریت اقتصادی و زیست‌محیطی رودخانه‌های بین‌المللی، عرف و قرارداد در مورد هر رودخانه وضع حقوقی آنها را روشن می‌کند. در حقوق بین‌الملل دو قاعده «استفاده منصفانه» و «عدم اضرار» بعنوان ملاک استفاده از آب رودخانه‌ها برای هدفهای اقتصادی وجود دارد. برای نخستین بار، در ۱۹۹۷، «کنوانسیون سازمان ملل برای استفاده‌های غیر کشتیرانی از آبراهه‌ها»، دربرگیرنده اصول در زمینه چگونگی بهره‌گیری اقتصادی از رودخانه‌های بین‌المللی تدوین شد. هرچند این کنوانسیون هنوز لازم‌الاجرا نشده، ولی بسیاری از مقررات مندرج در آن بیانگر قواعدی عرفی و عملی است که دولتها به کار می‌گیرند.^{۱۸}

بنیادی يك کشور مغایرت داشته باشد، از دید کنوانسیون ۱۹۶۹ باطل است. البته کنوانسیون ۱۹۶۹ و جامعه بین‌المللی در این زمینه رویکرد تضمینی در پیش گرفته‌اند.^{۱۸}

۲- اشتباه: هر قرارداد مبتنی بر يك دسته اطلاعات است. این اطلاعات ممکن است درست یا نادرست باشد. اگر اطلاعات نادرست باشد، می‌تواند سبب ابطال قرارداد شود. استناد به اطلاعات نادرست بیشتر در دعوی مرزی مورد توجه قرار می‌گیرد. اگر کشوری بر پایه يك رشته اطلاعات به ظاهر درست قراردادی بسته باشد و سپس آشکار شود که این اطلاعات درست نبوده است، می‌توان به استناد اشتباه بودن آنها، زمینه ابطال قرارداد را فراهم کرد. البته کنوانسیون ۱۹۶۹ و جامعه بین‌المللی در مورد این موضوع هم رویکردی تضییقی در پیش گرفته‌اند.^{۱۹}

اگر ثابت شود که کشور مدعی اشتباه، خود عامل آن بوده یا می‌توانسته از آن آگاهی یابد، نمی‌تواند با استناد به این مورد خواستار ابطال قرارداد شود. این نکته در دعوی معید میان کامبوج و تایلند به درستی مورد توجه دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفت. دیوان نظر داد که تایلند به بهانه پیش آمدن اشتباه خواستار بی‌اعتبار شناخته شدن قرارداد مرزی با کامبوج شود.

۳- تقلب و ارتشاء: اگر نماینده کشوری در جریان تنظیم يك قرارداد، از طرف مقابل رشوه گرفته باشد، آن قرارداد باطل است. اگر بسته شدن قرارداد در نتیجه هر گونه رفتار تقلب آمیز مانند دروغ، سکوت با سوء نیت و صحنه‌سازی طرف مقابل باشد می‌توان زمینه ابطال چنین قراردادی را فراهم کرد. در اینجا نیز رویکرد کنوانسیون ۱۹۶۹ و جامعه بین‌المللی بسیار تضییقی است؛ رفتار متقلبانه و فساد نیز به درستی از دید عملی تعریف نشده است.^{۲۰}

۴- اجبار: اگر دولت یا نماینده کشوری مجبور به تنظیم يك قرارداد شده باشد، آن قرارداد باطل است. البته درباره تأثیر اجبار، تحولی تاریخی به چشم می‌خورد. تا جنگ جهانی اول اجبار باعث ابطال يك قرارداد نمی‌شد، مانند پیمان گلستان که روسیه آن را با

● تحولات سیاسی در عراق را نمی‌توان مصداق جانشینی دولتها دانست، زیرا در آنجا دولت تازه‌ای برپا نشده است تا اصل «دولت پاك» در مورد آن صادق باشد، بلکه تنها شاهد تغییر رژیم سیاسی یا حکومت (که یکی از عناصر دولت است) بوده‌ایم. گذشته از آن، چنان که گفته شد، بحث جانشینی تأثیری در قراردادهای مرزی ندارد. از این رو قرارداد ۱۹۷۵ همچنان بر جا و معتبر است.

از آنجا که اروندرود رودخانه مرزی قابل کشتیرانی است، رژیم حقوقی آن باید بر پایه خط تالوگ باشد و اگر در برخی قراردادهای منسوخ پیشین این معیار رعایت نشده بوده، آن قراردادها ناهمخوان با عرف و اصول حاکم بر رودخانه‌های مرزی بوده است. بر پایه قواعد حاکم بر رودخانه‌ها، مانند قاعده «استفاده منصفانه» و «عدم اضرار»، بهره‌گیری نامنصفانه ایران و عراق از اروندرود پذیرفتنی نیست.

۳. ابطال قراردادها

در حقوق بین‌الملل، مانند حقوق داخلی، برخی عوامل سبب بی‌اعتبار شدن (ابطال) قراردادها می‌شود. کنوانسیون ۱۹۶۹ عوامل باطل کننده يك قرارداد را چنین بر شمرده است. از دید کنوانسیون وین، موارد زیر حصری است و نمی‌توان به عوامل بی‌اعتبار کننده دیگر استناد کرد:

۱- نقض حقوق داخلی: قراردادی بین‌المللی که ناقض حقوق داخلی يك کشور باشد باطل می‌شود. با توجه به پذیرش جهانی اصل برتری حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی، دولتها به سادگی نمی‌توانند برای نادیده گرفتن تعهدات بین‌المللی خود، به حقوق داخلی استناد کنند. با این همه، قراردادهایی که با حقوق اساسی و

۴. فسخ قرارداد

قراردادها مانند هر پدیده بشری، زندگی و مرگی دارند. عوامل زیر سبب فسخ یا تعلیق قراردادها می شود:

- ۱- تفاسخ؛
 - ۲- شرایط پیش بینی شده در خود قرارداد؛
 - ۳- نقض اساسی؛
 - ۴- پیش آمدن شرایطی که اجرای قرارداد را ناممکن سازد؛
 - ۵- تغییر بنیادین اوضاع و احوال.
- موارد بالا هر چند حصری نیست، ولی عوامل اصلی فسخ يك قرارداد به شمار می آید. در اینجا به تشریح هر يك از آنها پرداخته می شود.^{۲۳}

تفاسخ

فسخ یعنی پایان دادن به اجرای قرارداد. یکی از موارد فسخ قرارداد، تفاسخ است؛ یعنی اینکه دو طرف تصمیم به فسخ قرارداد می گیرند. از آنجا که قراردادها با رضایت دولتها تنظیم می شود، با رضایت آنها نیز می تواند پایان پذیرد. در مورد پیمانهای چندجانبه، دولت متعاهد می تواند با امضای موافقتنامه ای، اجرای پیمان را در روابط خود به حالت تعلیق در آورند، مشروط بر اینکه این کار به حقوق دیگر امضاء کنندگان لطمه نزنند، در قرارداد از امکان تعلیق سخن به میان آمده باشد و با هدف قرارداد منافات نداشته باشد.^{۲۴}

در مورد قرارداد ۱۹۷۵ تفاسخی صورت نگرفته است، زیرا طرف ایرانی همیشه بر اعتبار آن قرارداد تأکید کرده است.

زور به ایران تحمیل کرد. ولی پس از جنگ جهانی اول و بویژه با بسته شدن پیمان بریان- کلوگ و نامشروع شناخته شدن کاربرد زور در روابط بین الملل، اجبار باعث ابطال قراردادها می شود. کنوانسیون وین اجبار را از فشارهای سیاسی و اقتصادی جدا دانسته است. هنگامی که از اجبار سخن گفته می شود، یعنی اینکه آلترناتیو دیگری وجود ندارد، ولی در مورد فشارهای سیاسی- اقتصادی وجود آلترناتیو متصور است. با اینکه موضوع فشارهای سیاسی و اقتصادی در کنوانسیون وین به روشنی مطرح نشده است، امضاء کنندگان با صدور اعلامیه جداگانه از دولتها خواسته اند از فشارهای سیاسی- اقتصادی برای بستن قراردادها دست بکشند.^{۲۱}

۵- رعایت نشدن قواعد آمره: چنان که پیشتر گفته شد، قواعد آمره به قواعدی از حقوق بین الملل گفته می شود که تخلف ناپذیر و لازم الاجرا برای همه کشورهای است. در حقوق بین الملل درباره مصادیق این قواعد اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی مواردی چون ممنوعیت دزدی دریایی، ممنوعیت نسل کشی، ممنوعیت تجاوز مسلحانه و حق تعیین سرنوشت از موارد بارز قواعد آمره به شمار می آید. بر پایه کنوانسیون حقوق قراردادها، قراردادهای ناهمخوان با قواعد آمره، باطل است.^{۲۲}

دولت بعثی عراق برای لغو یکسویه پیمان ۱۹۷۵ بر عامل اجبار انگشت گذاشته بود، در حالی که به هنگام بسته شدن آن پیمان، عراق نه هدف حمله نظامی ایران قرار گرفته بود، نه تهدید به چنین حمله ای از سوی ایران شده بود. اگر مراد از اجبار، فشار سیاسی باشد، ایران بسی بیشتر هدف فشارهای سیاسی دولت بعثی و مداخلات آن در امور داخلی خود بوده است. گذشته از آن، هر چند در اعلامیه منضم به کنوانسیون حقوق قراردادها، دولتها از اعمال فشار سیاسی برای بستن قرارداد منع شده اند، ولی چنان که از عنوان این سند (اعلامیه) پیداست، دولتها به آن التزام حقوقی ندارند.

● جنگ، خطوط مرزی ایران و عراق را تغییر نمی دهد. گذشته از آن، پس از جنگ هم طرف عراقی بار دیگر قرارداد ۱۹۷۵ را تأیید کرده و آنرا به اجرا گذاشته است.

پیش بینی شده است. اگر همه طرفهای متعاقد از پیمان خارج شوند، آن پیمان از اعتبار می افتد.^{۲۵} هیچ يك از موارد بالا در مورد پیمان ۱۹۷۵ الجزایر صدق نمی کند. ماده ۵ پیمان الجزایر تأکید دارد: «... در قالب غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعاهدین تأیید می نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می باشد.»^{۲۶} بنابراین پیمان ۱۹۷۵ پیمانی همیشگی است. از جهت نسخ هم پیمان دیگری جانشین پیمان ۱۹۷۵ نشده است؛ در نتیجه این مورد هم صادق نیست. در این پیمان، شرط خروج هم نیامده است.

شرایطی که اجرای قرارداد را ناممکن می سازد
مهمترین عواملی که اجرای يك قرارداد را ناممکن می سازد عبارت است از:

۱. قطع شدن روابط دیپلماتیک:
قطع شدن روابط دیپلماتیک به خودی خود باعث از میان رفتن اعتبار قرارداد نمی شود. بسیاری از قراردادهای بین المللی با فرض وجود روابط دیپلماتیک میان طرفها بسته می شود. البته نبود روابط دیپلماتیک، نخست به تعلیق می انجامد و سپس اگر ادامه یابد سبب پایان گرفتن قرارداد می شود.
به هر رو، قطع روابط دیپلماتیک نمی تواند قراردادهای مرزی را خدشه دار کند، هر چند ممکن است همکاریهای مرزی مختل گردد.
۲. شرایط اضطراری:
عامل دیگر تعلیق یا فسخ قرارداد، پیش آمدن شرایط اضطراری است. «فورس ماژور» یا شرایط اضطراری مانند زلزله، آتشفشان یا سونامی و... به قراردادهایی که از آنها اثر می پذیرد، پایان می دهد. باید دانست که فورس ماژور نخست سبب تعلیق قرارداد می شود و در صورت ادامه یافتن، باعث پایان یافتن قرارداد می شود. فورس ماژور باید سه ویژگی داشته باشد:

الف - گریز ناپذیر باشد؛

ب - پیش بینی ناپذیر باشد؛

● از آنجا که اروندرود رودخانه مرزی قابل کشتیرانی است، رژیم حقوقی آن باید بر پایه خط تالوگ باشد و اگر در برخی قراردادهای منسوخ پیشین این معیار رعایت نشده بوده، آن قراردادها ناهمخوان با عرف و اصول حاکم بر رودخانه‌های مرزی بوده است. بر پایه قواعد حاکم بر رودخانه‌ها، مانند قاعده «استفاده منصفانه» و «عدم اضرار»، بهره گیری نامنصفانه ایران و عراق از اروندرود پذیرفتنی نیست.

شرایط پیش بینی شده در خود قرارداد
مهمترین شرایط پیش بینی شده در قراردادها که به پایان گرفتن آنها می انجامد عبارت است از:

۱. به سر رسیدن مدت قرارداد: اعتبار بیشتر قراردادهای بین المللی تا تاریخ معینی است. پس از پایان یافتن مهلت، آن قرارداد دیگر اعتبار نخواهد داشت.
۲. تحقق یافتن موضوع قرارداد: اگر موضوع و هدف قرارداد برآورده شده باشد، قرارداد مزبور پایان یافته تلقی می شود. برای نمونه، اگر دو کشور برای ساختن بندری قرارداد ببندند، تا هنگامی که ساخت این بندر به پایان نرسیده است، قرارداد اعتبار دارد؛ ولی با ساخته شدن بندر، اعتبار آن از میان می رود.
۳. نسخ يك قرارداد: چنانچه درباره يك موضوع میان دو کشور در يك دوره زمانی دو قرارداد بسته شود، به گونه ای که اجرای همزمان آن دو قرارداد امکان پذیر نباشد، قرارداد دوم قرارداد نخست را نسخ می کند. در بیشتر موارد، نسخ قرارداد نخست در قرارداد بعدی ذکر می شود.
۴. ذکر شرط خروج از قرارداد: در بسیاری از پیمانهای بین المللی شرایط خروج از پیمان نیز

پ- یکسره غیر ارادی باشد.

اگر کارهای يك دولت در سبب‌ساز شرایط اضطراری شده باشد، اصل فورس مازور نمی تواند دستاویز حقوقی پذیرفتنی برای تعلیق یا فسخ قرارداد قرار گیرد.

در مورد اروندرود، شاهد فورس مازور نیستیم.

۳. جنگ:

جنگ به خودی خود از موجبات فسخ قرارداد نیست، ولی در حقوق بین‌الملل عرفی، جنگ نخست به تعلیق و سپس در صورت ادامه یافتن، به پایان گرفتن قرارداد می‌انجامد؛ چون به هنگام جنگ اجرای مفاد يك قرارداد امکانپذیر نیست و ادامه یافتن جنگ و دگرگون شدن اوضاع و احوال ممکن است سبب فسخ قرارداد شود.^{۲۷}

هیچ يك از این عوامل در مورد قراردادهای مرزی صدق نمی‌کند و بنابراین نبود روابط دیپلماتیک یا بروز جنگ، خطوط مرزی ایران و عراق را تغییر نمی‌دهد. گذشته از آن، پس از جنگ هم طرف عراقی بار دیگر قرارداد ۱۹۷۵ را تأیید کرده و آنرا به اجرا گذاشته است.

دگرگونی بنیادی اوضاع و احوال

به هنگام بسته شدن يك قرارداد، فرضی نانوشته با عنوان «ماندن هر چیز به همان گونه هست» وجود دارد که در حقوق بین‌الملل به آن «اصل ریوس» نیز گفته می‌شود. اگر اوضاع و احوال چنان دگرگون شود که طرفهای قرارداد به هنگام بستن آن پیش‌بینی نمی‌کرده‌اند و ایفای تعهدات مندرج در قرارداد در عمل ناممکن باشد، دگرگونی بنیادین اوضاع و احوال مصداق می‌یابد. دیوان بین‌المللی دادگستری درباره قضیه «صلاحیت ماهیگیری» نظر داد استناد به اصل ریوس هنگامی ممکن است که:

«دگرگونی بنیادی در گستره تعهداتی که هنوز باید انجام گیرد پدید آمده باشد و این دگرگونی، انجام دادن تعهدات را چنان دشوار سازد که به دیگرگون شدن ماهیت این تعهدات در صورت اجرا بینجامد.»^{۲۸}

بر سرهم، دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به دعاوی مانند «صلاحیت ماهیگیری» و «سد دانوب» دیدگاهی تزیینی نسبت به اصل ریوس داشته است. در دعاوی مرزی نمی‌توان به اصل ریوس استناد کرد. همچنین، اگر یکی از طرفهای قرارداد عامل دگرگونی بنیادی اوضاع و احوال بوده است نمی‌تواند برای فسخ قرارداد به این اصل استناد کند.^{۲۹} بنابراین قرارداد ۱۹۷۵ را نمی‌توان بر پایه اصل ریوس ملغی کرد.

نقش بنیادی مفاد يك قرارداد

از دیگر عوامل فسخ يك قرارداد، نقض شدن بنیادی مفاد آن به دست یکی از طرفها است. نقض يك قرارداد، به سادگی نمی‌تواند دلیل فسخ آن قرار گیرد؛ بلکه بر پایه کنوانسیون وین، این نقض باید به گونه‌های زیر باشد:

- سرپیچی از کلیت قرارداد، به گونه‌ای که قرارداد مورد بحث آنرا پذیرفته باشد؛

- نقض یکی از موارد مندرج در قرارداد که برای تحقق هدف قرارداد ضرور شمرده می‌شود.

در ۱۹۶۹، دولت ایران با استناد به این اصل و نیز

● «اصلاح» به معنی اقدام رسمی همه طرفهای قرارداد برای تغییر دادن متن قرارداد است؛ ولی «تعدیل» بر پایه تفاهمی میان دو یا چند کشور امضاءکننده قرارداد بر سر تغییر متن قرارداد صورت می‌گیرد. به هر رو، تنها کشورهایی که پای سند اصلاح یا تعدیل را امضا می‌کنند، تعهد حقوقی خواهند داشت و آنهایی که امضا نکرده‌اند، التزامی حقوقی به متن اصلاح شده ندارند و تعهد آنها تنها به همان متن اصلی قرارداد است.

مسئولند.^{۳۳}

تحوّلات سیاسی در عراق را نمی‌توان مصدّق جانشینی دولتها دانست، زیرا در آنجا دولت تازه‌ای برپا نشده است تا اصل «دولت پاک» در مورد آن صادق باشد، بلکه تنها شاهد تغییر رژیم سیاسی یا حکومت (که یکی از عناصر دولت است) بوده‌ایم. گذشته از آن، چنان که گفته شد، بحث جانشینی تأثیری در قراردادهای مرزی ندارد.^{۳۴} از این رو قرارداد ۱۹۷۵ همچنان برجا و معتبر است.

۶. تعلیق قرارداد

در مصاحبه جلال طالبانی این ادّعی صدام حسین تکرار شده است که قرارداد ۱۹۷۵ به گونه کامل اجرا نشده و بیشتر معلق بوده است. این ادّعا نادرست است، زیرا پیش از تجاوز عراق به ایران، دو طرف مقّاد این قرارداد را رعایت می‌کرده‌اند و پس از جنگ نیز دست کم از سوی ایران رعایت شده است. با این همه، برپایه کنوانسیون وین، تعلیق قراردادهای بین‌المللی تنها به گونه‌های زیر امکان‌پذیر است:

- ۱- با رضایت طرفهای قرارداد باشد. اگر طرفهای يك قرارداد به تعلیق آن رضایت دهند، آن قرارداد معلق می‌شود.
 - ۲- برابر با مقرّرات مصرّح در خود قرارداد بوده و با هدف قرارداد مغایرت نداشته باشد.
 - ۳- با تعلیق قرارداد به منافع دیگران لطمه نخورد.^{۳۵}
- ایران تاکنون به تعلیق قرارداد ۱۹۷۵ رضایت نداده و سخنی در این زمینه نگفته است.

۷. اصلاح و تعدیل قرارداد

همچنین از سوی رسانه‌ها این خبر منتشر شده است که قرار است هیأتی از عراق برای گفتگو پیرامون اصلاح یا تعدیل قرارداد ۱۹۷۵ به ایران بیاید.^{۳۶}

«اصلاح» به معنی اقدام رسمی همه طرفهای قرارداد برای تغییر دادن متن قرارداد است؛ ولی «تعدیل» برپایه تفاهمی میان دو یا چند کشور امضاءکننده قرارداد بر سر

اینکه دولت عراق با اعمالش موجب نقض مقّاد اساسی قرارداد ۱۹۳۷ شده است، آن قرارداد را «کان‌لم‌یکن» اعلام کرد.^{۳۰} گذشته از آن، قرارداد ۱۹۳۷ برپایه این اصل حقوق بین‌الملل که «قانون لاحق قانون سابق را نسخ می‌کند»، و با در نظر گرفتن اینکه قرارداد ۱۹۷۵ آنرا نسخ کرده است، دیگر قابل استناد نیست. از ۱۹۷۵ تاکنون، هیچ يك از موارد مندرج در قرارداد الجزیره به گونه بنیادی از سوی ایران نقض نشده و در نتیجه، همچنان معتبر است.

برپایه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، حق فسخ قرارداد به علّت نقض شدن مقّاد آن به گونه بنیادی، در مورد پیمانهای بشر دوستانه کاربرد نمی‌یابد؛ به این معنی که دولتها حق ندارند به بهانه نقض شدن مقّاد چنین قراردادهایی از سوی دیگران، آنها را بی‌اعتبار اعلام کنند.^{۳۱}

۵. جانشینی دولتها و قراردادهای بین‌المللی

در حقوق بین‌الملل، اصل بر پاک بودن دولت تازه و جانشین است. برپایه کنوانسیون ۱۹۷۸ وین درباره جانشینی دولتها که در ۱۹۹۶ لازم‌الاجرا شده است، دولت جانشین مسئولیتی درباره تعهدات دولت پیشین ندارد،^{۳۲} ولی این اصل کلی در مواردی استثنایی کاربرد نمی‌یابد؛ بدین معنی که دولت جانشین نسبت به سه دسته قرارداد همچنان مسئول می‌ماند:

- ۱- قراردادهای مرزی و سرزمینی؛
- ۲- قراردادها در زمینه حق ارتفاق، یعنی تسهیلات اقتصادی یا ترانزیتی که در سرزمین يك دولت برای دولت یا دولتهای دیگر ایجاد شده است.

۳- قراردادهای ناظر به حقوق بشر. دولتهای جانشین همانند دولتهای پیش از خود نسبت به قراردادهای ناظر به حقوق بشر متعهدند، مانند میثاقهایی که بسیاری از موارد مندرج در آنها درباره حقوق بشر است یا اعلامیه‌ها در زمینه حقوق بشر یا کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان و... پس دولت‌های جانشین در قبال قراردادهای ناظر به حقوق بشر

منابع و پی‌نوشتها

۱. به نقل از سایت امروز (۵/۸۶/۱۰)، از: <http://emruz.info/print.aspx/ID=12041>
۲. به نقل از سایت تابناک (۶/۸۶/۱۰)، از: <http://www.tabnak.ir/pages/?cid=3953>
۳. به نقل از سایت تابناک (۷/۸۶/۱۰)، از: <http://www.tabnak.it/pages/?cid=3987>
۴. برای دسترسی به متن انگلیسی معاهده ارزروم دوم بین ایران و عثمانی ر.ک. به: <http://www.parstimes.com/history/erzurum-treaty.html>
۵. برای دسترسی به متن انگلیسی پروتکل ۱۹۱۳ قسطنطنیه بین ایران و عثمانی ر.ک. به: <http://www.parstimes.com/history/iran-iraq-1913.html>
۶. ر.ک. به: Peter Hunseler, **The Historical Antecedents of the Shatt al-Arab Dispute**, (New York: St. Martin's Press, 1984) p.11.
۷. پایگاه اطلاع‌رسانی دفاع مقدس (تاریخ مراجعه ۱۵/۱۰/۱۳۸۶)، «علت اختلافات ایران و عراق، تا چه حد و چه ترتیب؟»: <http://sabokbalan.com/?sm=sh&p=48id=780> همچنین ر.ک. به:
 - اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
 - منوچهر پارسادوست، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
 ۸. اصغر صادقی یکتا، «گذری بر جنگ ایران و عراق»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی (۳۰ خرداد ۱۳۸۲)، از: http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=pp00020044107100414
 ۹. همان.
 ۱۰. محسن گنج بخش زمانی، «نقش انگلیس در انعقاد معاهده سرحدی ۱۹۳۷ (ایران و عراق)» (فصلنامه تاریخ روابط خارجی) (۳۰ شهریور ۱۳۸۳)، از: http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=pp00020044912530715
 ۱۱. محمد فتحی، «تهران و بغداد؛ چالش بر سر مشروعیت»، ماهنامه گزارش (۳۰ تیر ۱۳۸۳)، از:

تغییر متن قرارداد صورت می‌گیرد. به هر رو، تنها کشورهایی که پای سند اصلاح یا تعدیل را امضا می‌کنند، تعهد حقوقی خواهند داشت و آنهایی که امضا نکرده‌اند، التزامی حقوقی به متن اصلاح شده ندارند و تعهد آنها تنها به همان متن اصلی قرارداد است.^{۳۷}

بهره سخن

در گذر سده‌ها، مواضع ایران و عثمانی دربارهٔ اروند رود مبهم و دوپهلو بود. از ۱۸۴۸ که قرارداد ارزروم دوم میان ایران و عثمانی بسته شد، گونه‌ای رژیم حقوقی ساختگی در مورد اروند رود مطرح گردید که نه با رژیم حقوقی دیگر رودخانه‌های بین‌المللی همخوانی داشت، نه اجرای آن ممکن بود؛ زیرا در عمل نمی‌توان رودخانه‌ای را که دو کشور در آن ساحل دارند، حاکمیت یک کشور قرار داد. به هر رو، سرانجام حقوق طبیعی ایران در اروند رود در چارچوب قرارداد ۱۹۷۵ زنده شد. با توجه به اینکه شرایط ابطال، تعلیق، تعدیل و فسخ قرار داده‌ها در مورد قرارداد ۱۹۷۵ صدق نمی‌کند، این قرارداد تا هنگامی که قرارداد دیگری جانشین نشده است همچنان معتبر و لازم‌الاجراست و هرگونه دخل و تصرف در کلیت و مفاد آن باید بر پایه نص صریح حقوق قرار داده‌ها و با رضایت دو دولت صورت گیرد. سخنان دولتمردان عراقی دربارهٔ بی‌اعتباری و فسخ قرارداد ۱۹۷۵، نه با روح و نص صریح آن قرار داد همخوانی دارد، نه با منشور ملل متحد؛ نه با فلسفه حقوق بین‌الملل و اصول بنیادین آن سازگار است، نه با معیارهای اخلاقی و فضای دوستانه و برادرانه حاکم بر روابط دو کشور. دولت عراق به حکم اصولی چون اصل ضرورت حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافها، اصل وفای به عهد، قاعده استاپل، اصل برتری حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی و... باید همچنان قرارداد ۱۹۷۵ را محترم شمارد و به آن پایبند بماند.

۱۹. همان، ص ۸۴۶.
۲۰. همان، ص ۸۴۸.
۲۱. همان، صص ۸۴۸-۸۴۹.
۲۲. همان، ص ۸۵۰.
۲۳. ر. ک. به:
- Ian Brownlie, **Principle of Public International Law** (Oxford: Oxford University Press, 2003) pp. 591-97.
۲۴. همان، ص ۵۹۳.
۲۵. ر. ک. به:
- Shaw, **Op. Cit.**, pp. 851-852.
۲۶. در این زمینه ر. ک. به:
- <http://www.tabnak.ir/pages/?cid=3923>
۲۷. ر. ک. به:
- Rebecca Wallace, **International Law** (London: Sweet & Maxwell, 2002) pp. 245-249.
۲۸. همان، ص ۲۴۷.
۲۹. همان.
۳۰. رضا موسی زاده، **بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی** (تهران: میزان، ۱۳۸۰)، ص ۲۰۷.
۳۱. همان، ص ۲۰۸.
۳۲. ر. ک. به:
- Wallace, **Op. Cit.**, p. 250
۳۳. هوشنگ مقتدر، **حقوق بین‌الملل عمومی** (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی)، ص ۶۹.
۳۴. ر. ک. به:
- Shaw, **Op. Cit.**, p. 871.
۳۵. موسی زاده، پیشین، ص ۲۱۰.
۳۶. خبرگزاری مهر (۱۳۸۶/۱۰/۱۲):
- <http://www.mehrnews.com/fa/NewsDetail.aspx?pr=s&NewsID=614760>
۳۷. ر. ک. به:
- Shaw, **Op.Cit.**, p. 837
- http://www.did.ir/document/index_fa.asp?cn=pp00020041709182915
۱۲. شعیب بهمن، «روابط ایران و عراق در گذر تاریخ»، روزنامه همبستگی (۱۳۸۶/۵/۲)، از:
- <http://www.aftab.ir/articles/politics/iran/c1c1185279754-iran-iraq-p1.php>
۱۳. پیروز مجتهدزاده، **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰) صص ۲۵۰-۲۲۰.
۱۴. همان.
۱۵. برای دسترسی به متن فارسی قرارداد الجزایر ر. ک. به:
- <http://www.tabnak.ir/pages/?cid=3923>
۱۶. اصغر جعفری ولدانی، **بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق** (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷).
- همچنین ر. ک. به: عباس میلانی، «نگاهی به روابط تاریخی ایران و عراق»، روزنامه همبستگی (۱۳۸۶/۱۰/۱۱)، از:
- <http://www.aftab.ir/articles/politics/political-history/c1c1199188077-iran-iraq-p2.php>
- همچنین ر. ک. به نامه صدام حسین به هاشمی رفسنجانی پس از پایان جنگ مبنی بر پذیرش دوباره قرارداد الجزایر در سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی (تاریخ مراجعه ۱۳۸۶/۱۰/۱۵):
- <http://www.irdc.ir/news.asp?id=973>
۱۷. ر. ک. به:
- S. McCaffrey, **The Law of International Watercourses** (Oxford: Oxford University press, 2001) pp.5-20.
- The Gabcikovo - Nagymaros Case, **ICJ Reports** (1999) p. 1045.
۱۸. ر. ک. به:
- Malcom N. Shaw, **International Law** (Cambridge, Cambridge University Press, 2003) pp. 792-793.

